

## نگاهی به مفهوم و مؤلفه های حیات طیبه از نگاه قرآن کریم و امیر مؤمنان علیه السلام\*

علی رضا مکتب دار

### چکیده

انسان به عنوان موجودی زنده، علاوه بر حیات\_ که بین تمام حیوانات مشترک است\_ از استعداد دست یابی به حیاتی برتر و بالاتر نیز برخوردار است که در منطق قرآن کریم از آن با عنوان «حیات طیبه» یاد می شود. این حیات ویژه، دستاورد ایمان و عمل صالح و دارای مؤلفه هایی چند است. آشنایی با این مؤلفه ها راه را برای جست وجوی آن هموار ساخته و دست یابی به آن، زندگی انسان سرگردان در گرداب مشکلات و گرفتاری هایی که معلول بی معنایی و پوچی است را سرشار از معنا و امید می کند. نویسنده درصدد است نخست به تعریف حیات طیبه بپردازد، سپس به عوامل ایجاد حیات طیبه اشاره نماید و در پایان، مؤلفه های اصلی آن را با بهره گیری از قرآن کریم و سخنان علی علیه السلام بیان کند.

**واژگان کلیدی:** ایمان، عمل صالح، دانایی، پوچی، معارف قرآن و حدیث.

---

\* این نگاشته، همسو با فعالیت های گروه «معارف حدیث» در پژوهشکده حدیث حوزه منتشر می شود.  
۱. دانش پژوه سطح چهار مطالعات اسلامی، مؤسسه بین المللی مطالعات اسلامی (armaktabdar@gmail.com).

## مقدمه

حیات طیبیه، حیاتی برتر از حیات مادی است که تنها ارزانی مؤمنان نیک کردار می‌گردد. برای این برتری، مؤلفه‌هایی چند قابل برشماری است. از آن جاکه برخورداری از این حیات ویژه، از اهداف دین و تأکید شده در آموزه‌های آن است، آشنایی با چیستی حیات یاد شده و نیز یادکرد مؤلفه‌های آن شایسته و بایسته است. این حیات ویژه مؤمنان نیک کردار با عنوان حیات طیبیه یاد می‌شود.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که حقیقت حیات یاد شده چیست؟  
در بررسی حقیقت حیات طیبیه، پاسخ به دو سؤال ذیل نیز ضروری است:

۱. دست‌یابی به حیات طیبیه معلول چه عواملی است؟

۲. حیات یاد شده دارای چه مؤلفه‌هایی است؟

پیش از این، در معرفی حیات طیبیه نگاشته‌های ارزشمندی انجام گرفته است؛ اما معرفی مؤلفه‌ها و عناصر حیات یاد شده از نگاه قرآن کریم و امام علی علیه السلام ویژگی‌ای است که مقاله پیش‌رو را از پژوهش‌های مورد اشاره متمایز می‌سازد. بدون آشنایی با این مؤلفه‌ها نمی‌توان به تحلیل درستی از حیات طیبیه دست یافت. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است به روشی تحلیلی \_ توصیفی، از رهگذر شناسایی مؤلفه‌های این نوع حیات، با استفاده از آیات قرآن کریم و فرمایشات گهربار علی علیه السلام به تحلیل حیات طیبیه \_ که خداوند آن را تنها به مؤمنان صالح ارزانی می‌دارد \_ بپردازد.

## الف) بررسی‌های مفهومی

برای آشنایی با مفهوم حیات طیبیه، لازم است ابتدا مفهوم حیات به معنای عام آن مورد بررسی قرار گیرد.

از نظر لغوی، واژه «حیات» از ریشه «حی» \_ به معنای زندگی \_ و نقطه مقابل «موت»

\_ به معنای مرگ \_ است. ۱. برخی به کاربردهای چندگانه این واژه در قرآن کریم اشاره

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

کرده که از آن میان می‌توان به نیروی رشد دهنده گیاه و حیوان،<sup>۱</sup> نیروی حس کننده،<sup>۲</sup> قوه عاقله،<sup>۳</sup> حیات جاودان اخروی<sup>۴</sup> و حیات ویژه خداوند اشاره کرد.<sup>۵</sup> اما تعریف حقیقت و ماهیت حیات، بسیار مشکل است و به نظر می‌رسد دست یابی به معنای دقیق این کلمه، امری دور و دست نیافتی باشد. برخی نیز که درصدد تعریف حیات برآمده اند در واقع به برخی ویژگی‌های ظاهری حیات اشاره کرده و نتوانسته اند حقیقت آن را تعریف نمایند؛ از این رو آن چه بیان شده، از حدود شرح الفاظ و واژه‌ها فراتر نمی‌رود.

ابوحیان توحیدی، حیات را این‌گونه تعریف می‌کند:

حیات عبارت است از عامل پیوند حرکت، احساس، عقل، رشد و تولید مثل. مرگ در مقابل حیات است.<sup>۶</sup>

صدرالمتألهین وجه ممیزه حیات را ادراک می‌داند و معتقد است ادراک در حق اکثر حیوانات عبارت است از احساس و در حق انسان، حیات به واسطه ادراک که همان احساس همراه با فعل است، تکمیل می‌گردد و فعل و ادراک هر دو منبعث از دو قوه اند که یکی مدرکه و دیگری محرکه است. از دیدگاه وی موجودی که ادراکش اشرف از احساس است، مانند معقول و فعل او برتر از مباشرت تحریک است، مانند مُبدعات، به اسم حیات سزاوارتر است.<sup>۷</sup>

با توجه به دیدگاه ملاصدرا می‌توان دریافت که حیات دارای مراتب است؛ یعنی امری تشکیکی است و موجوداتی که از ویژگی‌های حیات بهره بیشتری دارند به اطلاق عنوان حی سزاوارترند.

ملاصدرا در جایی دیگر، ملاک بهره‌مندی از حیات را ترتب آثار وجودی می‌داند و می‌گوید:

۱. ق، ۱۱.
۲. فصلت، ۳۹.
۳. انعام، ۱۲۲.
۴. انفال، ۲۴.
۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۸-۲۶۹.
۶. المقابسات، ص ۳۱۴.
۷. نک: فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۲۲۰.

حیات هر موجودی به طور عام عبارت است از منشأیت آثار آن موجود.<sup>۱</sup>

این نوع از حیات، در تمام موجودات ساری و جاری است و تمام اجسام، اعم از بسائط و مرکبات، دارای حیات و نفس به این معنا هستند.

از دیدگاه علامه طباطبایی در چشم اندازی کلی، حیات، قرار گرفتن شیء (پدیده) در وضعیتی است که بر آن پدیده، آثار مورد انتظار از آن مترتب شود و مرگ، درست در نقطه مقابل چنین وضعیتی قرار دارد. با توجه به شاخصه مزبور، اولاً هر پدیده \_ حتی جمادات \_ در هستی می تواند دارای حیات باشد؛ ثانیاً حیات هر یک از آن ها متمایز از دیگری است. به عنوان نمونه، حیات و زندگی زمین به این است که سرسبز و خرم باشد؛ حیات کلمه، داشتن اثر مطلوب بر شنونده و حیات انسان به معنای راه یابی او به راه هدایت فطری انسانی مثلاً داشتن عقل سلیم و روح پاک است. پیداست در نمونه های ذکر شده مرگ در نقطه مقابل حیات قرار دارد.<sup>۲</sup>

علامه محمدتقی جعفری نیز حیات را این گونه تعریف می کند:

حیات عبارت است از احساس حرکت و لذت و الم و تولید مثل و پیدا کردن موقعیت برای هستی.<sup>۳</sup>

در یک جمع بندی کلی از دیدگاه های یادشده درباره حیات، می توان آن را این گونه تعریف کرد: حیات عبارت است از عامل حرکت، احساس، ادراک و منشأیت برای آثار.

واژه «طیب» به معنای نیکو شدن و دل چسب و طبع پسند شدن است. «طَابَ الشَّيْءُ طَيْباً»، یعنی دل چسب و طبع پسند شد. به گفته راغب، اصل طیب آن است که حواس و نفس از آن لذت می برد.<sup>۴</sup> در مقابل طیب، خبیث قرار دارد که انسان از آن متنفر است.<sup>۵</sup>

بنابراین، طیب به هر چیزی که پسندیده و به دور از آلودگی ظاهری و باطنی است و نفس بدان تمایل دارد، اطلاق می گردد.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱-۵۲.

۳. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۷.

۵. لسان العرب، ج ۱، ص ۵۶۳.

۶. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۵۱.

## ب) جایگاه اخلاق در حیات طیبه

ادیان الهی و منابع دینی، انسان را آمیزه ای از جسم و روح یا ماده و معنا برشمرده اند که پدیده حیات در این دو قلمرو جریان و امتداد می یابد. قرآن کریم، این دو جنبه از حیات انسانی را با عنوان «حیات دنیا» و «حیات طیبه» یاد کرده است. از مظاهر حیات دنیوی و مادی انسان که محسوس همگان است، می توان به تغذیه، رشد، نمو، تلاش، دگرگونی و بالندگی که در نهایت به ضعف و زوال می گراید، اشاره کرد. اما مقصود از حیات طیبه، بُعد معنوی و غیرمادی حیات انسانی قرار دارد که نامحسوس و پنهان است. این بُعد از حیات، مربوط به روح انسان است که عنصر اساسی وجود وی را شکل می دهد. دست یابی به این حیات، نتیجه آراسته شدن به ایمان و عمل صالح و صفات نیکوی اخلاقی است که زمینه نیل انسان به قرب خداوند را فراهم می کند.

برخی انسان ها در طول زندگی ممکن است به حیات جسمانی و دنیوی خویش محوریت دهند و در نتیجه تمام توان خود را برای آن هزینه کنند؛ همچنان که قرآن کریم می فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾<sup>۱</sup>

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، و حال آن که از آخرت غافل اند.

در واقع سیر وجودی چنین انسان هایی در این سطح متوقف شده و نتوانسته اند دروازه افق های برتر حیات را به روی خود بگشایند. کسی که در این حد از حیات متوقف شود به حیات واقعی دست نیافته و به همین سبب در فرهنگ قرآن کریم از او به عنوان مُرده یاد شده است:

﴿نَمَّا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

تنها آنان که می شنوند می پذیرند و مردگان را خدا زنده می کند و سپس همه به نزد او بازگردانده می شوند.

و از مرده توقع گوش فرادادن به زمزمه های حیات حقیقی بیهوده است، آن چنان که قرآن می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُلِّوا مُدْبِرِينَ﴾<sup>۱</sup>؛  
تو نمی توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی  
می گردانند برسانی.

چنین کسانی در منطق قرآن از مزایای حیات چون شنیدن و دیدن و فکر کردن  
و... \_ که اساس علم و آگاهی به عنوان مؤلفه های حیات را شکل می دهند \_  
محروم شمرده شده اند:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ  
عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
مثل کافران، مثل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند، و او جز  
بانگی و آوازی نشنود. اینان کران اند، لالان اند، کوران اند و هیچ در نمی  
یابند.

امیر مؤمنان علیه السلام با واژگانی بلیغ و زیبا این مرحله از حیات را چنین توصیف فرموده  
است:

تَغْرٌ وَ تَضْرٌ وَ تَمْرٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لَأَوْلِيَائِهِ وَ لَأَعْقَابًا لَأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ  
الدُّنْيَا كَرَكِبٍ بَيْنَهُمْ حُلُومٌ إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا؛<sup>۳</sup>  
(دنیا) می فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خدا دنیا را پاداشی نپسندید برای  
دوستانش و نه کیفری برای دشمنانش. مردم دنیا چون کاروانند، تا بار  
فکنند کاروانسالارشان بانگ بر آنان زند تا بار بندند و برانند...

از این رو با سفارش اکید فرمود:

فَعَلَىٰ كُمْ بِالْجِدِّ وَ الْاجْتِهَادِ وَ التَّاهُّبِ وَ الْأَسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَأَ  
تَغْرَنَّ كُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ  
الْخَالِيَةِ؛

با جدیت و کوشش [به انجام اعمال نیک] بپردازید، برای این سفر آماده شوید  
و زاد و توشه از این منزل فراوان بگیرید. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که  
پیشینیان و امت های گذشته را در اعصار و قرون قبل مغرور ساخت.<sup>۴</sup>

۱. نمل، ۸۰.

۲. بقره، ۱۷۱.

۳. نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، ص ۵۴۸.

۴. همان، ص ۳۵۲.

اما گروهی دیگر، ضمن برخورداری از مظاهر زندگی دنیوی، حظ و بهره خویش از حیات واقعی را فراموش نکردند و از مزایای حیات دنیوی برای ترقی به مراحل بالاتر حیات بهره مند شدند و با آراسته شدن به فضایل اخلاقی، به حیاتی پاک و پاکیزه دست یافتند. این حیات، حیاتی معنوی است که دست یافتگان بدان، از افقی برتر و بالاتر و با دیدی وسیع تر به هستی خویش و عالم طبیعت می نگرند و هستی و راز آن برای ایشان آشکار شده و معنایی دیگر می یابد. در دیدگاه اینان، هستی از عمق و غنای افزون تری از آن چه در ظاهر به چشم می خورد، برخوردار است و در نتیجه خوشی ها و ناخوشی ها، مطلوب ها و نامطلوب ها و ... محدود به مادیات نمی شود؛ بلکه در نگاهی برتر، برای رسیدن به هدفی بالاتر تمام رنج ها و ناکامی ها و ... معنایی تازه یافته و قابل تحمل می گردد.

در منطق قرآن، کلید دست یابی به این مرحله از حیات \_ که ویژه و خاص انسان است \_ ایمان و عمل صالح معرفی شده و خود قرآن از طریق توصیه به علم و عمل، انسان را در قالبی جدید قرار می دهد و به او ساختاری تازه می بخشد. در پرتو این دگرگونی، انسان به حیاتی سرشار از معنا و مفهوم دست می یابد.

بنابراین دست یابی به حیات طیبه و رهایی از تنگناهای حیات مادی، جز در پرتو کسب فضایل اخلاقی با پشتوانه ایمان به خداوند \_ که دارای صفات و اسماء کمالیه است \_ امکان پذیر نیست. از این جا به نقش محوری اخلاق فاضله در بهره مندی انسان از این نوع حیات می توان پی برد. از این روست که خداوند یکی از اهداف مهم بعثت انبیای خویش را تزکیه نفس انسان ها از رذایل اخلاقی و آلودگی ها بیان فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ  
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۱</sup>

اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آن ها بخواند و آن ها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگرچه پیش از آن در گمراهی آش کار بودند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز هدف بعثت خویش را به نهایت کمال رساندن مکارم اخلاق بندگان معرفی می فرماید:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَحَاسِنَ الْخَلْقِ؛<sup>۲</sup>

۱. جمعه، ۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۹.

برانگیخته شده ام که نی‌کی‌های اخلاقی را به کمال و تمام رسانم.

### ج) مراد از حیات طیبه

حیات ایده آل و آرمانی اسلام، حیات طیبه نام دارد. این حیات را می‌توان تولد دوباره انسان نام نهاد؛ حیاتی که ویژه و خاص انسان است و سایر جان داران از آن بی بهره‌اند. دست یابی به این مرتبه از حیات، تنها با گوش جان سپردن به پیام وحی \_ که به ایمان و عمل صالح فرامی‌خواند \_ امکان پذیر است.

آیات مربوط به حیات طیبه، از حیاتی پاک و پاکیزه برای انسان‌هایی خبر می‌دهند که ایمان راستین را با کردار شایسته و نیک \_ که خود نتیجه آراستگی به فضایل اخلاقی است \_ همراه کرده‌اند. حیات طیبه آن است که مفید و دلچسب و تا حدی خالی از نقایص باشد.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در باره این نوع از حیات می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>

هر زن و مردی که کاری نی‌کو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.

اما به راستی حیات طیبه چیست؟ آیا این حیات تنها در آخرت قابل تحقق است یا این که در همین دنیا نیز امکان محقق شدن آن وجود دارد؟  
درباره این که حیات طیبه چیست، دیدگاه‌های متنوعی ابراز شده و مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان، برخی از آن‌ها را بدین صورت بیان کرده است:

۱. رزق و روزی حلال؛

۲. زندگی شرافت‌مندانه همراه با قناعت و خشنودی؛

۳. بهشت پرطراوت و زیبا و زندگی خوش در آن جا؛

۴. زندگی خوش در بهشت برزخی.<sup>۳</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲. نحل، ۹۷.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۹۳.



حیات طیبه، به همسرِ درست کار نیز معنا شده است.<sup>۱</sup> در تفاسیر دیگر، «عبادت همراه با روزی حلال» و «توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن» را نیز به معانی فوق افزوده اند.<sup>۲</sup> این حیات در مقابل حیات دنیوی است که در زبان قرآن از آن با صفاتی چون «لهو» و «لعب» تعبیر شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با برشمردن برخی از معانی حیات طیبه \_ که پیش تر بیان شد \_ این نوع از حیات را که خداوند به زن و مرد نی‌کوکردار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید و مرتبه ای بالا و والاتر از حیات عمومی و دارای آثاری مهم معرفی می کند. ایشان در تفسیر آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل بر این باور است که خداوند مؤمنی را که کردار شایسته دارد، به حیاتی جدید غیر از حیاتی که به عنوان موجودی زنده همچون سایر جان داران از آن برخوردار است، زنده می کند، نه این که صرفاً حیاتش را تغییر دهد؛ مانند این که زندگی پلید او را به زندگی ای پاک مبدل کند، به گونه ای که اصل حیات همان حیات به معنای عمومی آن باشد و تنها صفتش تغییر پیدا کند؛ چرا که در این صورت، کافی بود تنها بگوید: ما حیات او را پاکیزه می کنیم، در حالی که این گونه نفرمود؛ بلکه فرمود: ما او را به حیاتی پاک زنده می سازیم. با توجه به این آیه درمی یابیم که خداوند به مؤمن درست کردار، حیاتی نو و جدای از حیات عمومی ارزانی می دارد.

افزون بر این از نگاه علامه، نام گذاری این نوع زندگی به این نام، از باب مجاز و استعاره هم نیست؛ یعنی خداوند، حیات عمومی مؤمن را به این دلیل که صفت طیب به خود گرفته، مجازاً حیاتی تازه نام نهاده است؛ چرا که آیات ناظر به این نوع حیات، آثاری حقیقی برای آن برمی شمارند و بدیهی است اثر حقیقی همواره بر موجود حقیقی بار می شود نه بر موجود مجازی. مثلاً انسان دارای حیات طیبه، از نور علمی که به وسیله آن به سوی حق راه می یابد و نیز علم و ادراکی که دیگران از آن بی نصیب اند برخوردار است. همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و میراندن باطل سهمی دارد که دیگران ندارند و روشن است که همه این ها، آثاری حقیقی هستند، نه مجازی. نتیجه آن که این نوع حیات، چون دارای آثار حقیقی است، به

۱. المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۳، ص ۶۹.

۲. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۵.

ناچار خود نیز باید از حقیقت برخوردار باشد. ۱.

اما در پاسخ به سؤال دوم باید گفت بر اساس برخی از آیات و روایات، این نوع حیات و زندگی اختصاص به پس از مرگ ندارد؛ بلکه در صورت آماده بودن شرایط، در همین دنیا نیز امکان تحقق آن وجود خواهد داشت. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می شود.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمَزْمَلِ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَوْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ كَانَ لَهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ  
شَاهِدَيْنِ مَعَ سُورَةِ الْمَزْمَلِ وَأَحْيَاهُ اللَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَأَمَاتَهُ مِيتَةً طَيِّبَةً؛ ۲

هر کس سوره مزمل را در نماز عشا یا آخر شب بخواند، شب و روز در قیامت،  
گواهِ او خواهند بود و خداوند به او زندگی ای خوش و پاک، و مرگی خوش و  
پاک خواهد داد.

۲. در دعایی از امام عصر علیه السلام آمده است:

إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالاسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ زَكَرِيَّا... حَتَّى تُحْيِيَنَا حَيَاةً  
طَيِّبَةً وَ تُمِيتَنَا مِيتَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَرِيدُ؛ ۳

معبود من! تو را می خوانم بدان چه بنده و پیامبرت زکریا تو را بدان خواند... تا  
این که ما را به حیاتی پاکیزه زنده بداری و به مرگی پاکیزه بمیرانی. به درستی که  
تو آن چه را اراده کنی به انجام می رسانی.

۳. در دعایی دیگر می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ وَلَا مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ وَ  
أَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً وَ تَوَفَّنِي وَفَاةً طَيِّبَةً؛ ۴

خدایا! مرا جزو اشرار و اهل دوزخ قرار مده و از مصاحبت و هم نشینی اخیار و  
نیکان بی بهره ام مساز و مرا به زندگی ای پاک زنده مدار و با مرگی پاکیزه  
بمیران.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳۷-۳۳۹، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۲. الحیة، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۸۷.

۴. اقبال الاعمال، ص ۳۲۹.

با توجه به روایات یادشده، امکان تحقق حیات طیبه در دنیا وجود دارد و نقطه مشترک این روایات، یاد کردن از حیات طیبه در کنار مرگ است که نشان می دهد این نوع حیات، به عالم پس از مرگ اختصاص ندارد.

### د) راه دست یابی به حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم ایمان به خدا و انجام کردار شایسته به عنوان تنها راه رسیدن به این حیات معرفی شده است.<sup>۱</sup> بنابراین از نگاه قرآن برای دست یابی به آن، دو چیز لازم است:

۱. شناخت و آگاهی منطقی و صحیح نسبت به هستی و ایمان و اعتقاد قلبی به این شناخت (ایمان)؛

۲. پای بندی به لوازم و نتایج این آگاهی که در عمل صالح و شایسته تجلی می یابد (کردار شایسته).

کسی که ایمان کافی داشته باشد و در سایه آن ایمان، به کردار شایسته بپردازد بدون تردید، از حیات طیبه برخوردار می شود و هر قدر ایمان بالاتر رود، درجات بالاتر و ناب تری از حیات طیبه نصیب انسان خواهد شد.

بر اساس آیه شریفه سوره نحل، انسان های دارای ایمان و عمل صالح، حیات دوباره ای می یابند که سایر انسان ها از مواهب این حیات، بی بهره اند.

بر اساس حدیث شریف معراج نیز محبت خداوند در دل های برخورداران از حیات طیبه جای می گیرد و تمام هم و غم آنان معطوف به خداوند می شود. خداوند نیز چشم و گوش دلشان را باز می کند که حقیقت را ببینند و جلالت و بزرگی او را دریابند.<sup>۲</sup> این عده اگرچه در زندگی مادی با دیگران شریک اند و از دنیای آنان بهره می برند، اما دیگران با دنیای آنان بیگانه و از مواهب آن محروم اند.

چنان که گذشت، رسیدن به حیات طیبه مشروط به ایمان و کردار شایسته است. از این دو می توان به عنوان حُسن فعلی و دیگری حُسن فاعلی یا کار خوب و روح خوب یاد کرد. با توجه به این دو شرط، اگر کسی معتقد و مؤمن به مبدأ و معاد باشد اما عمل صالح انجام ندهد، به حیات طیبه نمی رسد؛ یا اگر کسی کار خوب انجام دهد، ولی به

۱. نحل، ۹۷.

۲. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۲۰۴.

مبدأ و معاد باور نداشته باشد، باز هم به حیات طیبه دست نخواهد یافت. در آیه شریفه ای دیگر نیز به این دو شرط به عنوان مقدمات لازم برای دست یابی به حیات طیبه اشاره شده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ﴾<sup>۱</sup>؛  
زندگی خوش و بازگشتگاه نیکی‌کو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند.

### ه) مؤلفه های حیات طیبه

پس از آشنایی با چیستی حیات طیبه و بیان راه دست یابی به آن، نوبت به بررسی برخی مؤلفه های حیات طیبه از نگاه قرآن کریم و امام علی علیه السلام می‌رسد. تدبیر در آیات شریفه قرآنی و فرمایشات دربار علوی ما را به مؤلفه های زندگی حقیقی و حیات طیبه، از جمله دانایی، توانایی، حرکت و پویایی و نیز هدفداری رهنمون می‌کند:

#### ۱. دانایی

قرآن کریم در مواردی متعدد، به علم و دانش به عنوان یکی از مؤلفه های حیات اشاره می‌کند. خداوند خود را به «حی قیوم» وصف کرده است.<sup>۲</sup> «قیوم» یعنی موجودی که عهده دار درست کردن، حفظ، تدبیر، تربیت و مراقبت شیء را دارد و بر آن تواناست<sup>۳</sup>

و قیام به همه این‌ها در گرو علم و دانایی است. از این رو علم و قدرت از مؤلفه های حیات

حیات به شمار می‌روند.<sup>۴</sup> به گفته برخی مفسران، حیات به معنای وسیع و واقعی کلمه عبارت است از «علم» و «قدرت». بنابر این وجودی که دارای علم و قدرت بی پایان است، حیات کامل دارد. حیات خداوند مجموعه علم و قدرت اوست و در حقیقت به سبب علم و قدرت، موجود زنده از غیرزنده تشخیص داده می‌شود؛ اما نمو، حرکت، تغذیه و تولید مثل از آثار موجوداتی است که ناقص و محدودند و کمبودهایی دارند که

۱. رعد، ۲۹.  
۲. بقره، ۲۵۵؛ آل عمران، ۲؛ طه، ۱۱۱.  
۳. المیزان، ج ۷، ص ۳۳۱.  
۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۹.

به وسیله تغذیه، تولید مثل و حرکت، آن را تأمین می کنند، ولی درباره کسی که کمبودی ندارد، این امور نیز مطرح نیست.<sup>۱</sup>

«دانایی» از دیگر معیارهای بازشناسی موجودات جان دار و بی جان از یکدیگر به شمار می رود. برای مثال، حیوان دارای درجه ای از آگاهی است که جمادات از آن بی بهره اند. به گفته علامه طباطبایی، هر آفریده \_ اعم از حیوان، گیاه و جمادات \_ نسبت به نفس خود دارای گونه ای شعور و آگاهی است. از این رو تسبیح آنان معنا و مفهومی حقیقی می یابد.<sup>۲</sup> بنابراین، هرچه میزان بهره مندی موجودی از حیات بیشتر باشد، این ویژگی در موجود، توسعه یافته تر خواهد بود. به همین دلیل میزان دانایی انسان بیش از حیوان است. از آن جا که بهره مندی انسان ها از حیات نیز به یک میزان نیست، قرآن کریم به افزونی دانش راه یافتگان به حیات طیبه اشاره می فرماید:

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زِينٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup>

آیا آن کس که مرده بود و ما زنده اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی داند؟ اعمال کافران، در نظرشان این چنین آراسته شده است.

بنابر آیه شریفه، انسان پس از ایمان به خداوند و ورود در زمره اولیای شایسته خداوند از حیاتی برتر و کامل تر از حیات دنیوی برخوردار می شود<sup>۴</sup> که همان حیات طیبه است. در نتیجه دست یابی به این حیات، انسان دارای نوری می شود که به وسیله آن خیر را از شر و سود را از زیان تمیز می دهد. سپس آن چه را به سود اوست می گیرد و هر آن چه را به ضرر اوست، فرو می نهد و به وسیله این نور (دانش و آگاهی)، در مسیر حیات واقعی به حرکت خود ادامه می دهد؛ اما انسان کافر \_ که به این حیات ویژه دست نیافته است \_ در تاریکی های جهل و نادانی دست و پا می زند و از قدرت تمیز میان خیر و شر و نفع و زیان، بی بهره است.<sup>۵</sup> بنابراین کردار شایسته در سایه ایمان به خدا، بینش و درکی تازه به انسان مؤمن نیکوکار می بخشد، روشن بینی خاصی به او می دهد، افق

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۰.

۳. انعام، ۱۲۲.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۵.

۵. همان، ج ۷، ص ۳۳۷.

دید او را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده فراتر می برد و به عالمی پهناور وارد می سازد.

دقت و تأمل در این آیه نشان گر آن است که انسانِ خدایی، حیاتی خاص دارد و از ولایت الهی بهره مند است. چنین فردی چیزهایی می بیند که دیگران نمی بینند و چیزهایی می شنود که دیگران نمی شنوند و به دنبال اموری است که دیگران به دنبال آن نیستند، گرچه در ظاهر رفتارش با سایر افراد یکسان است. چنین کسی از آگاهی و شعوری افزون بر آن چه دیگران دارند بهره مند است.<sup>۱</sup>

در سایه این آگاهی و روشن بینی، انسان مؤمن کارهای اخلاقی و سودمند را از رفتارهای ناصواب بازمی شناسد؛ اما واماندگان از حیات طیبیه از این ویژگی بی بهره اند؛ ابزارهای ادراکی این افراد از کار افتاده است و از این رو در جهل و غفلت غوطه ورنند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَعَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۲</sup>  
خدا بر دل ها و گوش ها و چشمانشان مهر برنهاده است و خود بی خبراند.

امیر مؤمنان علیه السلام علم را سرمنشأ حیات و زندگی معرفی کرده و می فرماید:

بِالْعِلْمِ تَكُونُ الْحَيَاةُ<sup>۳</sup>

زندگی به دانش است.

همچنین در کلامی دیگر از علم، به عنوان یکی از دو حیات یاد می کند و می فرماید:

الْعِلْمُ إِحْدَى الْحَيَاتَيْنِ<sup>۴</sup>

علم یکی از دو زندگانی است.

امام علیه السلام در توصیف عالمان گمراه چنین می فرماید:

أَخْرَقُوا تَسْمَىٰ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جِهَاتٍ مِنْ جِهَالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ  
لِلنَّاسِ شُرَكَاءَ مِنْ حِبَائِلٍ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَىٰ آرَائِهِ وَ عَطَفَ  
الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْوَاءِهِ يُؤْمِنُ مِنَ الْعِظَائِمِ وَ يَهْوَنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ  
وَ فِيهَا وَقَعَ وَ اعْتَزَلَ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبٌ

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. نحل، ۱۰۸.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳.

۴. همان.

حَيَّوَانٌ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ ۗ وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصِدُّ عَنْهُ ۗ وَذَلِكُمْ مِثُّ الْأَحْيَاءِ؛<sup>۱</sup>  
 و دیگری [خویش] را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست؛ یک سلسله نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته است؛ دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده است؛، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد و حق را به هوس ها و خواهش های دلش تفسیر می کند؛ مردم را از گناهان بزرگ ایمنی می بخشد و جرایم بزرگ را در نظرها سبک جلوه می دهد. او می گوید: از ارتکاب شبهات اجتناب می ورزم، اما در آن ها غوطه ور است. می گوید: از بدعت ها کناره گرفته ام، ولی در آن ها غلت می زند. چهره او چهره انسان و قلبش قلب حیوان است. راه هدایت را نمی شناسد که از آن طریق برود و به طریق خطایی نبرده که آن را مسدود سازد. پس او مرده ای در میان زندگان است.

این گونه افراد از حقیقت زندگی بی بهره اند و در واقع مردگانی بیش نیستند و این از آن روست که حیات حقیقی و سرشار از معنا \_ که هر صاحب خردی به دنبال آن

است و شرایع و کتب آسمانی انسان ها را به تحصیل آن فرمان داده اند \_ حیات نفس انسانی است که به وسیله آراسته شدن به فضایل و کمالات اخلاقی از جمله علم و آگاهی محقق می شود؛ اما جهل و نادانی \_ که عالم نمایان مذکور بدان متصف گشته اند \_ نقطه مقابل چنین حیاتی است و جهل، به ویژه جهل مرکب \_ که عالمان یادشده بدان دچارند \_ حیات انسان را از معنا و مفهوم تهی می سازد و وی را به خیال زندگی سرگرم ساخته، از حقیقت آن دور می کند.

## ۲. توانایی

موقعیت های دشوار و ناگوار در زندگی، وضعیتی جدید است که توان جدیدی می طلبد. چنان چه این توان تأمین نشود، انسان به سبب آن که در مهار و کنترل موقعیت های ناخوشایند، احساس عجز و ناتوانی می کند، به نومیدی و بیهوده انگاشتن زندگی و حیات سوق می یابد. اما ایمان به خداوند می تواند غبار نومیدی را از چهره جان انسان بشوید و صبر و توان او را در انجام کارهای شایسته افزایش دهد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹.

نتیجه ایمان و عمل صالح، دست یابی به حیاتی پاکیزه است که از جمله مؤلفه های آن توانمندی و نیرومندی در مقابل سختی ها و مشکلات اند؛ چرا که به مدد ایمان مستحکم به قدرت لایزال الهی، مؤمن شایسته کردار، توان مقابله با سختی ها را در خود می یابد؛ اما کسانی که از چنین حیاتی بی بهره اند، در مقابل مشکلات احساس ضعف و ناتوانی می کنند و ناامید می شوند. قرآن کریم ناامیدی از رحمت خداوند \_ که اساس ناتوانی و ضعف است \_ را معلول فقدان ایمان و وجود کفر می داند و می فرماید:

﴿لَا تَيْسُرُ أَمِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>  
 و از رحمت خدا مأیوس مشوید؛ زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.

بنابراین ایمان به مبدئی آگاه و توانا می تواند احساس نیرومندی و توانمندی را در انسان حیات بخشد و او را در مقابله با مشکلات مقاوم سازد. مؤمن آل فرعون با استمداد از نیروی ایمان توانست یک تنه در برابر دستگاه قدرتمند فرعونیان بایستد و در دفاع از حضرت موسای کلیم علیه السلام چنین بگوید:

﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾<sup>۲</sup>

آیا مردی که می گوید پروردگار من خدای یکتاست و با دلیل هایی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، می کشید؟ اگر دروغ می گوید، گناه دروغش بر گردن خود اوست و اگر راست می گوید، پاره ای از وعده هایی که داده است به شما خواهد رسید. به درستی که خدا هیچ گزاف کار دروغ گویی را هدایت نمی کند.

از نگاه یک فرد با ایمان، خداوند مهم ترین و بزرگ ترین منبع حمایت کننده انسان است و همین امر به مؤمن، توانایی می بخشد و توکل به او، افقی روشن را در مقابل چشمانش ترسیم می کند. امید به امدادهای غیبی خداوند، توان افراد با ایمان را به گونه ای چشم گیر افزایش می دهد و آنان را در مقابل دشمنان نیرومند

۱. یوسف، ۸۷.

۲. غافر، ۲۸.



می سازد. قرآن کریم این گونه به مؤمنان وعده نصرت و پیروزی می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا  
مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا  
يَفْقَهُونَ﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ  
پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت. و اگر صد تن باشند، بر هزار  
تن از کافران پیروز می شوند؛ زیرا آنان مردمی عاری از فهم اند.

بنابراین ایمان مؤمنان به ضمیمه انجام عمل صالح، حیات طیبه ای را برای آنان  
رقم می زند که آنان را با تکیه بر لطف خداوند، در برابر هر گونه حادثه، چون کوه  
مقاوم می سازد. لغزشگاه های اجتناب ناپذیر زندگی بر سر راه آن ها نمایان می  
شوند، اما خداوند آنان را حفظ می کند. شیاطین از هر سو به وسوسه آن ها می  
پردازند و با استفاده از زرق و برق های مختلف این جهان تلاش در لغزش شان  
دارند، اما خداوند نگه دار آنان است؛ چرا که ریشه ای ثابت و محکم برای خود  
انتخاب کرده اند. این حفظ و ثبات الهی، سراسر زندگی آن ها را در هر دو جهان  
دربر می گیرد؛ در این جا در ایمان و پاکی ثابت می مانند و دامن شان از ننگ  
آلودگی ها مبرا خواهد بود و در آن جا در نعمت های بی پایان الهی جاودان خواهند  
ماند:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ  
الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾<sup>۲</sup>

خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می دارد و  
ظالمان را گمراه می سازد و هر چه خواهد همان می کند.

علی عليه السلام با همین اعتقاد و باور، توان مبارزه با بزرگ ترین مشکلات و سختی ها را  
یافت و در مقابل سختی های روزگار \_ که همچون تیری در چشم و استخوانی در  
گلو، حضرتش را می آزد \_ مقاومت و ایستادگی کرد:

۱. انفال، ۶۵.

۲. ابراهیم، ۲۷.

فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا؛<sup>۱</sup>

پس شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است.

ایمان به یاری خداوند سبب می شود انسان بندهای اسارت را بگسلد و نیروهای خویش را آزاد کند و آزاد شدن نیروهای درونی انسان وی را بر بسیاری از کارها قادر می سازد. استقامت و پایداری پیامبران الهی در برابر حاکمان جور و مردم ناصالح، بازتاب عینی ایمان و باور ایشان است.

بندگان مؤمن خداوند \_ که چشم به حمایت و لطف پروردگار دوخته اند و وارد میدان عمل شده اند \_ از آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی برخوردار می شوند که آنان را در رویارویی با مشکلات یاری خواهد کرد. اینان همچون سپاهیان باایمان طالوت،<sup>۲</sup> با تمام توان در مقابل کوه مشکلات قد برافراشته و در مقابله با ناگوارای های زندگی، در خود نیرویی بس عظیم احساس می کنند. علی علیه السلام با تکیه بر ایمان خود به سرچشمه قدرت الهی راه یافت و توانست با نیرومندی خارق العاده ای در بزرگ قلعه خیبر را \_ که برای از ریشه درآوردن آن، به نیروی بازوی چند ده تن نیاز بود \_ به تنهایی از جای بکند و به سویی افکند. خود ایشان به منشأ این توان مندی این گونه اشاره می فرماید:

وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ وَ لَكِنْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ؛<sup>۳</sup>

به خدا سوگند، در خیبر را به قدرت و نیروی جسمی خودم ن‌کندم، بل که به قدرت الهی بود.

ناتوانی و ضعف، آن گاه رخ می نماید که انسان خود را در رسیدن به مقصود ناتوان و مغبون ببیند یا پایان کار را با از دست دادن محبوب دروغین خود، همراه بداند و چون آینده را از دست رفته می داند، ضعف و کسالت به او رو می کند. طبیعی است که اگر کسی افق آینده را روشن بداند و در پیش خود جز نیکویی نبیند و در این اعتقاد جازم باشد، هیچ گاه دچار ضعف و زبونی نمی گردد. از این رو انسان مؤمن با هدف مند دانستن نظام آفرینش، در پرتو این نوع جهان بینی به آینده امیدوار است و به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۴۸.

۲. نک: بقره، ۲۴۹.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۲۴۶.

راست بودن وعده خداوند درباره یاری رساندن به بندگان مؤمن خود باور دارد. او هیچ گاه دچار سستی و فترت نمی گردد و با تمام توان و نیروی خویش در راه رسیدن به قله های رفیع زندگی به پیش می رود.

### ۳. حرکت و پویایی

این مؤلفه از دومین شرط دست یابی به حیات طیبه \_ یعنی کردار شایسته \_ قابل استفاده است؛ چرا که کردار و عمل، خود به پویایی و تحرک نیاز دارد. زندگی و حیات پاک، زندگی ای ثابت و ایستا نیست؛ بلکه پویا و متحرک است. انسان مؤمن چه در شکست ها و ناگواری ها و چه در پیروزی ها و شادکامی ها، همواره از خود کردارهای شایسته بروز می دهد و از پویایی و حرکت در کسب مکارم اخلاقی که شخصیت او را از حیاتی برتر و شدیدتر برخوردار می سازد، باز نمی ایستد. زندگی انسان همیشه بر یک منوال نیست، نه سختی ها دوام دارد و نه آسودگی ها دیری می پاید. پس مؤمن باید آمادگی روبه رو شدن با چهره های مختلف زندگی را داشته باشد و با وسیله امتحان خود دانستن فراز و فرودهای زندگی، از آن ها برای رشد و تعالی خویش بهره گیرد. از نگاه قرآن کریم، حوادث تلخ زندگی دارای خاصیت رشددهندگی هستند. در حالت آسایش و راحتی، قابلیت های نهفته انسان پرورش نمی یابد.

خداوند در سوره انشراح پس از بیان نعمت هایی که به پیامبر ﷺ ارزانی داشته، وی را تسلی می دهد و با بیان این که به همراه هر سختی، آسانی است، ایشان را به حرکت و پویایی فرمان می دهد:

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب \* وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب﴾؛<sup>۱</sup>

پس از پی دشواری آسانی است. همانا از پی دشواری آسانی است. چون از کار فارغ شوی، به عبادت بکوش و به پروردگارت مشتاق شو.

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام صحنه حیات و زندگی باید به میدان تلاش و پویایی برای دست یابی به میوه و ثمره واقعی حیات تبدیل شود، نه این که با رکود و ایستایی، استعدادها و قابلیت های فراوان انسان تباه شود و او از دست یابی به هدف واقعی حیات محروم گردد. بنابراین اگر انسان درست بیندیشد درمی یابد قبل و پس از دست یابی به

۱. انشراح، ۵-۸.

حیات طیبه از پویایی و تحرک گریزی ندارد. از این رو علی علیه السلام می فرماید:

التَّوَانِي سَجِيَّةُ التَّوَكُّلِ ١؛

سستی و تنبلی طبیعت کم عقلان است.

همچنین فرمود:

أَفَةُ النَّجْحِ الْكُسَلُ ٢؛

آفت پیروزی تنبلی است.

آن حضرت با تشبیه حیات دنیا به میدان مسابقه، به زیبایی به لزوم تحرک و پویایی برای پیروزی در این میدان اشاره می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ وَغَدَاَ السَّبَّاقَ وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَالْغَايَةَ النَّارَ ٣؛

آگاه باشید امروز، روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت و سرانجام عقب ماندگان آتش خواهد بود.

از این روست که ایشان سستی و بی تحرکی را مایه ضایع کردن سرمایه عمر و نیز اسباب حسرت و پشیمانی در آخرت معرفی می کند:

التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ ٤؛

تنبلی در دنیا ضایع کردن [سرمایه گران بهای عمر] و در آخرت مایه حسرت و پشیمانی است.

به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام، زندگی معنادار (حیات طیبه) آن چنان از تحرک و پویایی سرشار است که از فرد، همه روزه عملی مثبت، خلاقانه و بدیع سرمی زند و او را از یک نواختی و پس روی دور می سازد. از این روست که به فرموده آن حضرت، انسان باید چنان زندگی کند که امروزش نسبت به دیروزش از ارزشی والاتر و بالاتر برخوردار باشد. این در این باره می فرماید:

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۳.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ص ۷۱.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۳.

مَنْ اَعْتَدَلَ يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ... وَ مَنْ كَانَ غَدَهُ شَرَّ يَوْمِيهِ فَهُوَ مُحْرَمٌ؛<sup>۱</sup>  
هر کس دو روزش، برابر باشند، مغبون است و هر کس فردایش بدتر از دو  
روز قبل او باشد، محروم است.

همچنین آن حضرت، انسان را تا آخرین لحظات زندگی نیازمند کردار شایسته می  
داند و به این وسیله لزوم تحرک و پویایی در زندگی را به انسان ها یادآور شده، می  
فرماید:

لَا يَسْتَعْنِي الْمَرْءُ إِلَى حِينٍ مُفَارَقَةَ رُوحِهِ جَسَدَهُ عَنْ صَالِحِ الْعَمَلِ؛<sup>۲</sup>  
انسان تا زمان جدا شدن روح از بدن از انجام کارهای شایسته بی نیاز نیست.  
ایشان در سخنی دیگر، مؤمنان را به انجام کارهای خیر تا جایی که توان دارند  
توصیه می کند و می فرماید:

افْعَلُوا الْخَيْرَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَخَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعْلَمُوا؛<sup>۳</sup>  
کارهای خیر را تا جایی که توان دارید انجام دهید؛ چرا که بهتر از کار نیک، کننده  
آن است.

نگاهی این گونه به حیات و زندگی، انسان آگاه را به تکاپو و تلاشی خستگی ناپذیر  
وامی دارد و او را در راه دست یابی به معنا و فلسفه واقعی زندگی ترغیب و تشویق می  
کند. تکاپو و تلاش هدایت شده، استعدادها و توانایی های فراوان \_ و نه بی انتهای  
انسان \_ را شکوفا می سازد و او را به سوی قله های فتح و پیروزی بالا می کشد.

## نتیجه

انسان علاوه بر حیاتی که سایر جان داران از آن بهره مندند، استعداد برخوردار است از  
حیاتی برتر را نیز داراست. این حیات، با ویژگی هایی منحصر به فرد، ریشه در حیات  
الهی دارد. در قرآن کریم و نیز فرمایشات علی علیه السلام به این نوع حیات و مؤلفه های آن،  
اشاراتی صورت گرفته است. از جمله مؤلفه هایی این نوع حیات، می توان به دانایی،  
توانایی، تحرک و پویایی اشاره کرد. راه یافتن به ساحت قدس چنین حیاتی، انسان را

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۹۳.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۴.

۳. همان.

از احساس پوچی و بیهودگی می رهاند، به زندگی دنیوی وی معنایی تازه می بخشد. چنین انسانی افزون بر بهره مندی از مواهب حیات مادی، از مواهب معنوی و وصف ناشدنی آن نیز برخوردار خواهد شد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش.
۲. نهج البلاغه، ابوالحسن محمد رضی بن حسن، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۵. الاقبال بالاعمال الصالحه، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر طاووس، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۶. الامالی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، بیروت، انتشارات علمی، ۱۴۰۰ق.
۷. ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۹. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ش.
۱۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، قم، دارالرضی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۴. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر

- طاووس، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۱۵. مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، تصحیح: قوام الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. مجموعه ورام؛ آداب و اخلاق در اسلام، ابوالحسین ورام بن ابی فراس مالکی اشتری، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
۱۹. المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، محسن فیض کاشانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. المقابسات، ابو حیان توحیدی، تحقیق: حسن السندوی، مصر، المکتبة البحاریه، ۱۹۲۹ م.
۲۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر طاووس، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.